



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ اسفند ۱۳۸۹

مصادف: ۹ ربیع الثانی ۱۴۳۲

جلسه: ۸۰

موضوع کلی: نظریه خطابات قانونیه

موضوع جزئی: بررسی اشکالات نظریه خطابات قانونیه

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال شانزدهم:

یکی از ادله یا شواهدی که امام برای نظریه خطابات قانونیه بیان کردند این بود که خطابات قانونیه خطابات عام هستند که شامل همه مردم حتی عاجزین هم می‌شوند ایشان بر این مدعا یعنی شمول خطابات حتی نسبت به عاجزین شاهی آوردند که اگر انسان در مورد تکلیفی شک کند که آیا عاجز است یا قادر باید فحص کند که عاجز است یا نه و اگر بعد از فحص مشخص نشد که عاجز است یا قادر در این صورت باید احتیاط بکند و تکلیف را متوجه خودش بداند، مشهور در مسئله شک در حکم شرعی مثل استطاعت به اصالة البرائة تمسک کرده‌اند و برائت جاری می‌کنند و تکلیف را نفی می‌کنند ولی در رابطه با شک در قدرت احتیاط می‌کنند می‌گویند: همین‌که در شک در عجز و قدرت اگر کسی شک کند که می‌تواند تکلیف را انجام دهد یا نه و بعد از جستجو هم نتیجه برای او روشن نشد اصالة الاحتیاط جاری می‌کند این سخن کشف از این می‌کند که تکلیف برای او ثابت بوده و اگر تکلیف برای عاجزین ثابت نبود باید مثل همه مواردی که وقتی مکلف شک در تکلیف می‌کند و برائت جاری می‌کند در اینجا هم برائت جاری می‌کرد و تکلیف را نفی می‌کرد پس تمسک به اصالة الاحتیاط در این مقام نشان می‌دهد که قدرت شرط تکلیف نیست و خطاب شامل عاجزین هم می‌شود، خلاصه‌ی شاهد امام (ره) این است که با اینکه مشهور در باب استطاعت که یک شرط شرعی است اگر شک کنند که مستطیع هستند یا نه اصالة البرائة جاری می‌کنند و تکلیف را نفی می‌کنند اما در باب قدرت که یک شرط عقلی است اگر شک بکنند که قادرند یا عاجز به اصالة الاحتیاط رجوع می‌کنند و تکلیف را متوجه خودشان می‌دانند، این نشان می‌دهد که خطاب و تکلیف شامل عاجزین هم می‌شود و این همان ادعایی است که طرفداران نظریه خطابات قانونیه به عنوان یکی از ویژگی‌های این نظریه ذکر کرده‌اند.

اشکال این است که گفته‌اند قیود تکلیف دو دسته هستند: یک دسته از قیود تکلیف مربوط به اصل تکلیف است و دسته دیگر از قیود و شروط مربوط به امتثال تکلیف هستند، اصالة البرائة در جایی جاری می‌شود که ما شک در قید و شرطی در اصل تکلیف داشته باشیم اما اگر قیدی که مربوط به امتثال تکلیف باشد مشکوک شود در این صورت اصالة الاحتیاط جاری می‌شود؛ یعنی اینگونه نیست که بگوییم همه جا در شک در قیود تکلیف، اصالة البرائة جاری می‌شود و یا بگوییم در همه موارد شک در قیود تکلیف اصالة الاحتیاط جاری می‌شود، بلکه اگر قید تکلیف به اصل تکلیف مربوط باشد با شک در قید اصالة البرائة جاری می‌کنیم و اگر قید مربوط به مقام امتثال باشد با شک در قید، اصالة الاحتیاط جاری می‌کنیم، در باب قدرت اگر ما

قدرت را به عنوان قیدی برای تکلیف می‌دانیم مربوط به مقام امتثال تکلیف است نه اصل تکلیف لذا اگر در این مقام اصالة الاحتیاط جاری می‌شود این کاشف از این نیست که این قید از قیود تکلیف نیست و کشف نمی‌کند که قدرت در تکلیف شرطیت ندارد، صرف جریان اصالة الاحتیاط در شک در قدرت کشف از عدم شرطیت قدرت برای تکلیف نمی‌کند چون اصالة الاحتیاط در قیودی جریان پیدا می‌کند که مربوط به مقام امتثال است؛ یعنی می‌گوید در مقام امتثال این قید باید باشد و ربطی به اصل تکلیف ندارد پس در حقیقت این اشکال به شاهی است که امام برای اثبات نظریه خطابات قانونیه ذکر می‌کنند.

پاسخ اشکال شانزدهم:

به نظر ما این اشکال هم وارد نیست گمان می‌کنیم مستشکل به اصل شاهد توجه نکرده، بحث در این است که آیا قدرت شرط تکلیف هست یا نه؟ مشهور معتقدند که قدرت شرط تکلیف می‌باشد اما در مقابل، امام(ره) قائلند به اینکه قدرت شرط تکلیف نمی‌باشد، در مسئله‌ی استطاعت «الله علی الناس حج البیت ان استطاع الیه سبیلاً» که به عنوان یک شرط شرعی مطرح است اگر کسی شک بکند آیا مستطیع هست یا نه و با جستجو هم به نتیجه نرسید که مستطیع هست یا نه؟ در این صورت بنا بر نظر مشهور به اصالة البرائة تمسک می‌شود و تکلیف نفی می‌شود، در مورد قدرت هم همینطور است؛ یعنی اگر شک کرده که مثلاً صوم بر او واجب است و قادر به روزه گرفتن هست یا نه در این صورت هم مثل شک در استطاعت باید به اصالة البرائة تمسک شود و تکلیف نفی شود اما بر خلاف قاعده، مشهور می‌گویند در شک در قدرت باید به اصالة الاحتیاط تمسک شود و شخص باید احتیاط بکند و روزه بگیرد سؤال این است که چه فرقی است بین قدرت و استطاعت که مشهور در شک در استطاعت می‌گویند باید به اصالة البرائة تمسک شود ولی در شک در قدرت می‌گویند باید به اصالة الاحتیاط تمسک شود؟ تنها فرقی که استطاعت و قدرت با هم دارند این است که استطاعت شرط شرعی است ولی قدرت شرط عقلی است، مشهور می‌گویند قدرت شرط است و قدرت را شرط اصل تکلیف می‌دانند و می‌گویند عقل قدرت را شرط تکلیف می‌داند؛ یعنی کسی که قدرت ندارد اصلاً مکلف نیست پس اصل بحث این است که هم قدرت و هم استطاعت از نظر مشهور به عنوان شرط خود تکلیف مطرحند منتها استطاعت شرط شرعی است ولی قدرت شرط عقلی است شاهی که امام اقامه می‌کند این است که می‌فرمایند: مشهور از یکطرف قدرت را به عنوان شرط تکلیف می‌دانند و از طرف دیگر در فرض شک در قدرت اصالة الاحتیاط جاری می‌کنند در حالیکه که قاعدتاً باید برائت جاری کنند و این دو با هم سازگار نیست که از یکطرف قدرت شرط تکلیف باشد و از طرف دیگر در فرض شک در قدرت اصالة الاحتیاط جاری شود، بالاخره این دو قدرت باید به یک معنا باشد و نمی‌توان گفت آن قدرتی را که مشهور شرط تکلیف می‌دانند غیر از این قدرتی است که در فرض شک در آن به اصالة الاحتیاط رجوع می‌شود اگر اینها به دو معنا بودند اشکال مستشکل وارد بود؛ یعنی منظور از اینکه گفته شود قدرت شرط تکلیف است شرطی است که به اصل تکلیف مربوط است و جائیکه می‌گویند در شک در قدرت به اصالة الاحتیاط رجوع می‌کنیم منظور قدرتی است که قیدی از قیود مقام امتثال است که در این صورت نمی‌شد از جریان اصالة الاحتیاط کشف کرد که قدرت شرط تکلیف نیست ولی اینکه دو معنا برای قدرت فرض شود صحیح نمی‌باشد، بحث این است که همان قدرتی که مشهور آن را

شرط تکلیف می‌داند می‌گوید در فرض شک در همان قدرت باید احتیاط بکند؛ به عبارت دیگر لازمه سخن مستشکل این است که بگوییم قدرت تاره شرط اصل تکلیف است و تاره شرط امتثال تکلیف است، عین این سخن در مورد استطاعت مطرح می‌شود که آیا در استطاعت می‌شود گفت تاره استطاعت شرط شرعی اصل تکلیف است و تاره شرط شرعی امتثال تکلیف است در حالیکه هیچ فرقی بین این دو نیست لذا در مجموع به نظر می‌رسد که اشکالی که مستشکل به شاهی که امام اقامه کرده‌اند وارد می‌کند، وارد نباشد. لذا جا دارد که از مشهور سؤال کنیم که شما چطور از طرفی قدرت را شرط تکلیف می‌دانید در عین حال در شک در قدرت در جائیکه کسی شک می‌کند قادر است یا عاجز می‌گویید با تمسک به اصالة الاحتیاط تکلیف را برای خودش ثابت بکند، ما از جریان اصالة الاحتیاط در فرض شک در عجز و قدرت کشف می‌کنیم که قدرت شرط تکلیف نیست، امام هم همین مطلب را می‌خواستند بگویند؛ یعنی می‌خواستند بگویند که خطابات قانونیه خطاباتی هستند که شامل همه حتی عاجزین هم می‌شود و قدرت شرط تکلیف نیست.

سؤال: طبق نظریه خطابات قانونیه که قدرت و علم را شرط تکلیف نمی‌دانند باید بلوغ و عقل هم شرط تکلیف نباشند چون فرقی بین اینها نیست در حالیکه خود امام(ره) قائل به شرطیت بلوغ و عقل برای تکلیف هستند.

استاد: اینطور نیست که بین قدرت و علم با بلوغ و عقل فرق نباشد چون قدرت و علم شرط عقلی برای تکلیف هستند ولی بلوغ و عقل شرط شرعی هستند پس اشکالی ندارد که امام قدرت و علم را شرط تکلیف ندانند ولی بلوغ و عقل را شرط تکلیف بدانند چون بلوغ و عقل شرط شرعی تکلیف هستند.

بحث جلسه آینده: تنبیهات بحث مربوط به نظریه خطابات قانونیه بحث جلسه آینده خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»